

# احمد قوام:

## سیاستمدار برتر

پروفسور سید حسن امین\*

مخصوص رضا شاه بود، نوشته است:

رضا شاه... به رجال خوشنام مانند دکتر مصدق و مستوفی الممالک و موتمن الملك و مشیرالدوله و مدرس رشک می برد و مکرر می گفت: این افراد که هیچ کاری برای این کشور انجام نداده اند، مورد احترام خاص و عام هستند، ولی من که تا این اندازه به کشور خدمت کرده ام، باید با زور دهان یاوه گویان! [یعنی نقادان!] را بشکنم.

موضوع این مقاله، زندگی سیاسی احمد قوام بعنوان یکی از برترین شخصیت های سیاسی ایران در سده اخیر است که در تاریخ معاصر، شانه به شانه رجالی چون دکتر مصدق، محمد علی فروغی، سید حسن تقی زاده، سید حسن مدرس، مستوفی الممالک، موتمن الملك، مشیرالدوله و مانند آنان می ساید.

### ۲- خاستگاه خانوادگی

قوام، برادر حسن وثوق (وثوق الدوله) عاقد قرارداد ۱۹۱۹ بود. این دو از سوی پدر، نوه میرزا محمد قوام الدوله و از سوی مادر نوه مجد الملك سینکی (صاحب رساله

### ۱- درآمد

احمد قوام، ملقب به قوام السلطنه (۱۳۳۴-۱۲۵۲ خورشیدی) بی گمان یکی از سیاستمداران برتر دوران پهلوی است. رجال راست گرای دوران پهلوی، او را حتی «برترین» سیاستمدار آن دوران می دانستند؛ هر چند این نظر مقبول ما نیست، زیرا پس از امیر کبیر زنده یاد دکتر محمد مصدق را برترین سیاستمدار ایران در یکصد و پنجاه سال اخیر می دانیم.

احمد قوام برای راست گرایان، همان منزلتی دارد که دکتر تقی ارانی و احسان طبری برای چپ گرایان؛ و دکتر مصدق برای ملیون. برای هیچ شخصیت ایرانی در سده اخیر (جز يك يا دو تن) به اندازه دکتر مصدق، کتاب و مقاله (به فارسی و زبان های بیگانه) نوشته و منتشر نشده است. شخصیت های برجسته ایران از مشروطیت تا امروز هر يك موافقان و مخالفانی داشته اند و دارند، اما با گذشت زمان، از مخالفان دکتر مصدق کاسته شده است، تا به آن جا که محبوبیت او مورد حسد بسیاری از رهبران سیاسی سابق و لاحق بوده است. دبیر اعظم بهرامی که رییس دفتر

\* استاد پیشین کرسی حقوق دانشگاه گلاسگو کالیدونیا

فتح تهران در ۱۳۲۷ ق و فرار محمدعلی شاه و استقرار دوباره رژیم مشروطه، معاونت وزارت داخله بود. او در ۱۲۸۹ خورشیدی وزیر جنگ و سپس وزیر کشور و وزیر عدلیه شد و سرانجام در کابینه دوم مستوفی الممالک در ۱۲۹۸ خورشیدی به والی گری (فرمانفرمایی کل) خراسان و سیستان (که در آن دوران ایالتی پهناور بود)، گمارده شد و در آن استان با قدرت بسیار فرمان راند، چنان که یک شاعر خراسانی به نام رجب علی تجلی سبزواری (۱۳۲۸-۱۲۶۰ خورشیدی) به هنگامی که قوام والی خراسان بود، به زبان محلی در وصف او سرود:

احمد قوام السلطنه که رأیش اربشه

آسمور زمی منه، زمی ره آسمو منه

یعنی احمد قوام السلطنه که اگر رأی او تعلق بگیرد، آسمان را زمین و زمین را آسمان می کند.

یکی از خدمات قوام در خراسان، برقراری امنیت و حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران بود. قوام با ایجاد نیروی نظامی و انتظامی کارآمد در کنار تجهیز نیروهای محلی و عشایری - سرکشان و متجاسران محلی را خلع سلاح کرد. یکی از این متجاسران، خداوردی (معروف به خدو) بود که در شمال خراسان و منطقه شیروان به کمک شوروی از ۱۲۹۶ خورشیدی تحرکاتی داشت و آرزوی گرفتن مشهد و تجزیه خراسان را در سر می پروراند، اما با برخورد جدی قوام در شهریور ۱۲۹۹ مفتضحانه به شوروی گریخت و نامش از بهانه تاریخ زودده شد.

آری، به هنگام استانداری قوام در خراسان بود که کودتای اسفند ۱۲۹۹ به ابتکار آبرون سایید انگلیسی به شرح خاطرات او<sup>۶</sup>، به تحمیل سید ضیاءالدین طباطبایی به احمد شاه بعنوان نخست وزیر شد. سید ضیاء دستور

مجدیه) بودند. پدر این دو شخصیت سیاسی، میرزا ابراهیم معتمد السلطنه (شوهر خواهر میرزا علی خان امین الدوله) بود که در دوران قاجار مشاغل گوناگون داشته است، مانند استیفای ایالت آذربایجان (ریاست مستوفیان و کارمندان وزارت دارایی)، پیشکاری والی فارس (معاون استاندار) و حکومت (فرمانداری) شهر قزوین.<sup>۲</sup> به نوشته دکتر قاسم غنی، معتمد السلطنه در اواخر عمر که پسران او به مقامات عالیه رسیده بودند، هنوز به حکومت قزوین دل خوش می داشت.<sup>۳</sup> نیز شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری در مصاحبه ای با دکتر صدرالدین الهی گفته بود که ایرج میرزا جلال الممالک که خود شاهزاده و قاجار بود، در دوران والی گری قوام السلطنه در خراسان، ناگزیر بود که به قوام که در پسر بیگی جزو خدام ناصرالدین شاه بوده است، تملق بگوید.<sup>۴</sup>

### ۳- قوام در دوران قاجار

احمد قوام در ۱۲ یا ۱۳ سالگی، مدتی جزو پیشخدمت های ناصرالدین شاه (مرگ ۱۳۱۳ ق) بوده است.<sup>۵</sup> پس از کشته شدن ناصرالدین شاه که دایی قوام یعنی امین الدوله به والی گری آذربایجان رسید خواهرزاده نوجوان اما مستعد و خوش خط و ربط را به سمت منشی با خود به آذربایجان برد و در آن هنگام - چنان که رسم آن زمان بود - به تناسب سمت رسمی به «دبیر حضور» ملقب شد؛ سپس برای تحصیل به فرانسه رفت و در بازگشت به خدمت عین الدوله (صدر اعظم وقت) در آمد و لقب «وزیر حضور» گرفت و سرانجام به قوام السلطنه ملقب شد.

قوام پس از تحصیلات ادبی و تکمیل سطوح متوسطه، در هفده سالگی برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و در دانشکده حقوق در رشته علوم سیاسی به تحصیل پرداخت، اما نتوانست تحصیلات خود را به پایان برساند و مدرک لیسانس بگیرد و به ایران برگشت و به خدمت مظفرالدین شاه در آمد، چنان که در ۱۳۲۴ ق برابر با ۱۲۸۵ خورشیدی که فرمان مشروطیت صادر شد، قوام در سمت «وزیر حضور» یعنی رییس دفتر مخصوص، فرمان مشروطیت را به خط خوش خویش نوشت.

رشد سیاسی چشمگیر قوام السلطنه پس از مشروطیت آغاز شد؛ یعنی وی قبله سیاسی خود را از دربار به مشروطه تغییر داد. فرمان مشروطیت به خط و انشای اوست و نخستین مقام برجسته او پس از مشروطیت (بی درنگ پس از

○ یکی از خدمات قوام در خراسان، برقراری امنیت و حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران بود. قوام با ایجاد نیروی نظامی و انتظامی کارآمد در کنار تجهیز نیروهای محلی و عشایری - سرکشان و متجاسران محلی را خلع سلاح کرد.

بلژیکی دیدم که در زمان وزارت مالیه او، با شال و کلاه برداشته شده بود و خواسته بفهماند که مستشاران آن قدر مطیع دولت اند که حتا روزهای سلام هم با لباس رسمی قبل از مشروطه انجام وظیفه می کنند.<sup>۷</sup> قوام، شماری از مستشاران آمریکایی را به ایران آورد و همچنین امتیاز نفت شمال ایران را به يك شرکت آمریکایی به نام «استاندارد اویل» داد.

## ع- قوام در دوران پهلوی

هنگامی که قوام در خرداد ۱۳۰۰ به نخست‌وزیری رسید، رضا خان سردار سپه در کابینه او همچنان «وزیر جنگ» بود. قوام در ۱۳۰۲ به این اتهام که برای کشتن سردار سپه توطئه کرده است، به دستور سردار سپه بازداشت شد و پس از گذراندن مدت کوتاهی در زندان، اجازه یافت به اروپا برود. قوام بدین گونه از صحنه سیاست ایران به بیرون افکنده شد، تا آنکه پس از استقرار کامل رژیم پهلوی، به پایمردی و وساطت برادرش حسن وثوق نزد رضاشاه پهلوی، در ۱۳۰۷ به او اجازه داده شد به ایران بازگردد. قوام برخلاف دیگر رجال در دوران پهلوی، همچون محمدعلی فروغی، علی اصغر حکمت و سید حسن تقی زاده و چند تن دیگر که در روزگار معزولی و بیکاری، به فعالیت‌های فرهنگی و ادبی پرداختند، در طول چندین سال معزولی، فعالیت فرهنگی چندانی نداشت و در لاهیجان سرگرم باغداری و چای کاری بود، تا آنکه پس از شهریور ۱۳۲۰ و حمله متفقین به ایران به صحنه سیاست برگشت و در مرداد ۱۳۲۱ نخست‌وزیر شد. در این دوره هم، قوام کوشید در برابر فشارهای روسیه و انگلیس به آمریکاپناه برد و شماری از مستشاران آمریکایی - از جمله دکتر میلیسیو - را دوباره برای اصلاح امور مالی ایران به خدمت گرفت که سه سال به کار خود ادامه داد و در دوران نخست‌وزیری ساعد مراغه‌ای عذر او را خواستند.<sup>۸</sup> هم در این دوره از زمامداری قوام بود که قانون تعلیمات عمومی (آموزش و پرورش) اجباری مجانی و نیز استقلال دانشگاه به ابتکار دکتر علی اکبر سیاسی آغاز شد و در کابینه‌های بعد به مرحله اجرا درآمد.

با اقتداری که قوام داشت و تیرگی روابط او با محمد رضا شاه، چنین شایع بود که قوام می‌خواهد بساط سلطنت را در ایران برچیند و حکومت جمهوری برپا کند. اما ابوالحسن ابتهاج نوشته است: «قوام معتقد به سلطنت بود، همیشه

○ سید ضیاء دستور دستگیری بیشتر رجال وقت را صادر کرد و در همان حال به همه استناداران دستور داد که خبر صدارت او و برنامه کار او را به مردمان ابلاغ کنند. اما دو تن از استناداران، یکی دکتر محمد مصدق استنادار فارس و دیگری احمد قوام استنادار خراسان از پخش این خبر خودداری کردند.

دستگیری بیشتر رجال وقت را صادر کرد و در همان حال به همه استناداران دستور داد که خبر صدارت او و برنامه کار او را به مردمان ابلاغ کنند. اما دو تن از استناداران، یکی دکتر محمد مصدق استنادار فارس و دیگری احمد قوام استنادار خراسان از پخش این خبر خودداری کردند.

مصدق در اتوبیوگرافی به نسبت جامع خود از آن دوران که با عنوان خاطرات و تألمات به چاپ رسیده، شرح کاملی از آن احوال به دست داده است که به فرار مصدق از شیراز و پناهندگی او نزد بختیاری‌ها در اصفهان از يك سو و دستگیری احمد قوام در فروردین ۱۳۰۰ به دست کلنل محمد تقی خان پسپان فرمانده ژاندار مری مشهد از سوی دیگر شده است.

گرچه این نکته به اثبات نرسیده است، اما چه بسا که قوام بر پایه بلندپروازی فردی و غرور شخصی و خانوادگی از همکاری با سید ضیاء طباطبایی خودداری کرده است تا به دلایل اصولی؛ برعکس، مخالفت دکتر مصدق چنان که از تلگرام‌هایی که میان او و احمد شاه رد و بدل شده است برمی آید، بیشتر بر پایه اصول بوده است تا منافع شخصی یا جاه طلبی‌های فردی.

قوام را تحت الحفظ به تهران آوردند و در زندان بود که احمد شاه، سید ضیاء را از نخست‌وزیری برکنار کرد و در خرداد ۱۳۰۰ قوام را به جای او برگزید.

دکتر محمد مصدق که به هنگام صدارت وثوق الدوله و وزارت دارایی احمد قوام معاون وزیر دارایی بوده است درباره قوام نوشته است:

قوام متصدی هر کار که می‌شد، می‌خواست مردم را به چیزهای تازه‌ای متوجه کند. عکسی از مستشاران

اشرف را بوسید و گفت: شما مثل دختر من هستید. احدی از نخست‌وزیران در ایران با اشرف چنین رفتار نمی‌کرد و نمی‌توانست بکند. باز به همین دلیل بود که محمد رضا شاه با اینکه از دوران رضا شاه القاب ملغی شده بود، پس از رهایی آذربایجان لقب «حضرت اشرف» به قوام داد. با این همه وقتی اقبال از قوام خواهش کرد حکمی را که مطلوب اشرف پهلوی بود تصویب کند، قوام آن را بی‌مضایقه و چون و چرا امضا کرد.

سوم، دکتر علینقی کنی، یکی دیگر از رجال سیاسی و فرهنگی برای من نقل کرد که پدرش (نوه حاج ملاعلی کنی)، قوام السلطنه را وصی خود قرار داده بود و قوام رونوشتی از وصیت‌نامه معهود را خواسته بود. دکتر کنی گفت من شبی رونوشت وصیت‌نامه را نزد قوام بردم و در خدمت او بودم که خبر دادند هژیر نخست‌وزیر وقت آمده است. من از اتاق قوام بیرون آمدم که مزاحم نباشم، اما از بیرون در هژیر را دیدم که در برابر قوام که روی میل خود نشسته بود، همچون مرئوسی ایستاده است.

باری قوام به اندازه‌ای در روابط خود مستقل و مقتدر عمل می‌کرد که دو تن از اعضای کابینه‌اش یعنی اللّهیاری صالح و دکتر بهرامی را به جرم اینکه بی‌اطلاع وی با شاه دیدار کرده بودند، از کابینه اخراج کرد.<sup>۱۰</sup>

قوام به گواهی دوست و دشمن، سیاستمداری نیرومند، مؤثر، مقتدر و سرسخت بوده است و بهترین نمونه اقتدار او در روابط با محمد رضا شاه در مسأله زندانی کردن یکی از آنگولوفیل‌های مشهور (میرزا کریم خان رشتی خان اکبر)، نمایان است. در این باره، از احمد علی سپهر (مورخ الدوله)

### ○ هنگامی که قوام در خرداد ۱۳۰۰ به

نخست‌وزیری رسید، رضا خان سردار سپه در کابینه او همچنان «وزیر جنگ» بود. قوام در ۱۳۰۲ به این اتهام که برای کشتن سردار سپه توطئه کرده است، به دستور سردار سپه بازداشت شد و پس از گذراندن مدت کوتاهی در زندان، اجازه یافت به اروپا برود.

می‌خواست نخست‌وزیری با اقتدار باشد و شاه در کارهایش دخالت نکند. اما اینها را به قیمت برکنار کردن شاه نمی‌خواست.<sup>۹</sup>

هر چه باشد، قوام پس از چندی از نخست‌وزیری افتاد و باز در ۱۳۲۴ پس از ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) در اوج ناآرامی‌های سیاسی در کشور و پس از تشکیل جمهوری‌های دست‌نشانده آذربایجان و مهاباد به نخست‌وزیری رسید و با نقش آفرینی در رهایی آذربایجان، نام خود را در تاریخ ایران جاویدان کرد.

پیش از تجزیه و تحلیل نقش قوام در رهایی آذربایجان، بجای می‌دانم چند خاطره درباره او را که از سه تن از رجال سیاسی و فرهنگی دوران محمد رضا شاه شنیده‌ام، برای شناسایی بهتر قوام در این جایورم:

نخست، نویسنده، سالها پیش از شادروان دکتر احمد هومن که یکی از رجال صاحب‌نظر ایران بود و پس از سید هاشم و کیل رییس کانون وکلای دادگستری شد، پرسیدم به نظر شما مهمترین شخصیت سیاسی ایران در دوران پهلوی‌ها کیست؟ مرحوم دکتر هومن بی‌هرگونه تردید و تأمل گفت: قوام السلطنه؛

دوم، زنده یاد دکتر نصرت‌الله کاسمی که او نیز از رجال ادبی و سیاسی ایران بود، مرا گفت که در ۱۳۲۴ قوام پس از حکیم‌الملک در برابر موتمن‌الملک، نامزد نخست‌وزیری بود. در جریان ابراز تمایل مجلس به نخست‌وزیری قوام یا موتمن‌الملک، شمار مخالفان و موافقان قوام کمابیش برابر بود. دوستان قوام، او (کاسمی) را که نماینده ساری بود، به خانه قوام بردند؛ او دیده بود که قوام يك تنه بر میلی سه نفره نشسته و کسی را حق نشستن در نزدیکی‌های او نبوده و همگان برای او حریم قائل می‌شده‌اند. رأی کاسمی در اظهار تمایل به قوام بسیار مؤثر بود و قوام با رأی اکثریت نمایندگان (۵۳ رأی در برابر ۵۱ رأی) به نخست‌وزیری رسید.

کاسمی افزود قوام کسی بود که روابط او با همه حتی با دربار و خاندان سلطنت، با دیگر رجال، نخست‌وزیران و وزیران فرق داشت. از جمله در دوران نخست‌وزیری او، دکتر منوچهر اقبال قوام را به جلسه‌ای برای دیدار با اشرف پهلوی دعوت کرده بود. من (دکتر کاسمی) و اقبال و تنی چند از نزدیکان اشرف پهلوی، منتظر برخورد این دو شخصیت بودیم؛ تا آنکه قوام که اشرف پهلوی و اهل مجلس حضورش را انتظار می‌کشیدند، وارد شد و موقرانه روی

نقل کرده‌اند که:

من در یکی از روزهای تابستان ۱۳۲۴ در وزارت خارجه که مقرر نخست‌وزیری بود، در خدمت قوام بودم که وی دستور دستگیری کریم خان رشتی (خان اکبر) را به سر تیپ صفاری رییس شهر بانی وقت داد. اما صفاری پس از ترك اتاق، دوباره به فاصله‌ی کمی وارد شد و با احترام و کمی هم تردید گفت: «قربان حکومت نظامی ست، در صورتی که قرار باشد کسی توقیف شود، بایستی از طرف آن‌ها اقدام گردد، من رییس شهر بانی هستم، من چه کاره‌ام که بتوانم کسی را توقیف کنم» و بعد با احترام ساکت ایستاد...

قوام در حالی که کاملاً عصبانی به نظر می‌رسید، دسته‌ی یادداشتی را که روی میز بود، برداشت و خطاب به صفاری مطلبی نوشت و سپس نوشته را که هنگام جدا شدن از دسته‌ی یادداشت «مارک» آن پاره شده بود، به طرف صفاری دراز کرد و گفت: طبق این دستور کتبی «نخست‌وزیر» شما باید او را توقیف کنید. صفاری هم یادداشت را گرفت و پس از ادای احترام نظامی اتاق را ترك کرد، و در نتیجه کریم خان دستگیر شد.

سپهر افزوده است: «از تصادف روز گار، حدود یک ماه بعد روز دیگری من و مرحوم سید محمد صادق طباطبایی (رییس مجلس شورای ملی) با قوام ناهار می‌خوریم. ساعت حدود دو بعد از ظهر بود. قوام گفت امروز باید به دربار بروم، شاه خواسته او را ببینم و بعد در این مورد گفت: امروز شاه خواسته است که به دیدنش بروم چون می‌دانم کاری ندارد و تنها هم نمی‌خواهم باشم، شماها هم بیاید».

با این که ما علاقه‌ای به این همراهی نشان ندادیم، مع ذلك قوام اصرار کرد که همراه او برویم.

هنگام ورود به دفتر، شاه از این که قوام دو نفر را همراه آورده بود، بسیار ناراحت شد و به همین دلیل پس از مدتی صحبت‌های مختلف روی به قوام کرد و گفت: من با جناب اشرف کاری خصوصی دارم. در صورتی که آقایان (اشاره به ما) مطلب خاصی ندارند، اجازه بدهید خودمان صحبت کنیم. در حالی که ما عازم حرکت کردن بودیم، قوام به تندی گفت: «ما مطلب خصوصی نداریم. آقایان با من آمده‌اند و من با آن‌ها کار دارم، اگر مطلبی هست بفرمایید، این آقایان که غریبه نیستند» و بعد هم با اشاره به ما گفت: «ایشان که وزیر هستند و ایشان هم که رییس مجلس و هر دو مورد اعتماد...»

به هر حال ملاقات در يك محیط سرد مدتی دیگر ادامه

پیدا کرد، تا سرانجام قوام از جای خود بلند شد و گفت: اگر فرمایشی ندارید، مرخص می‌شویم، و بدون آن که توجهی به شاه بکند به راه افتاد...

رسم تشریفات این بود که شاه بایستی در جلو و ما در پشت سر او حرکت می‌کردیم. به همین جهت وی (شاه) ناچار شد از جای خود برخیزد و در جلو ما به راه افتد و همین کار را هم کرد. ولی هنگامی که به درگاه اتاق دفتر رسیدیم، توقف کرد و در حالی که دو دست خود را به طرف در گرفته بود و مانع خروج قوام از اتاق می‌شد، گفت: «من از جناب اشرف خواهشی دارم که می‌خواهم قبل از بیان آن، قول مساعد در پذیرفتن آن را بدهید».

ولی قوام بدون تأمل دست شاه را کنار زد و در حال عبور گفت: «من تا چیزی را ندانم، نمی‌توانم قولی بدهم، و به راه خود ادامه داد، که شاه ناچار دوباره به راه افتاد و این بار در مدخل سالنی که باید مارا ترك می‌کرد، يك بار دیگر خواهش خود را تکرار کرد، و گفت «اطمینان دارم جناب اشرف...» که قوام حرف، را قطع کرد و گفت: من می‌دانم شما چه می‌خواهید. آن آدم با مادر و خواهر شما بر ضد من تحریک می‌کند، همان بهتر که در توقیف باقی بماند و سپس با سردی با شاه دست داد... ما هم ادای احترام کردیم و از کاخ خارج شدیم.

مرحوم سپهر می‌گفت: «هیچ وقت قیافه‌ی شاه را فراموش نمی‌کنم که چگونه درخواست می‌کرد و قوام کوچکترین اعتنایی به حرف او نکرد...» به هر حال پس از سوار شدن به ماشین قوام گفت: «او می‌خواهد من، کریم رشتی را رها کنم که بر ضد من توطئه کند ولی من فعلاً این کار را نخواهم کرد و او هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند!»<sup>۱۱</sup> مهم‌ترین ادوار نخست‌وزیری قوام، یعنی اوج هنر و کوشش سیاسی او در بالاترین مقام سیاسی، دو مقطع است:

○ قوام به اندازه‌ای در روابط خود مستقل و مقتدر عمل می‌کرد که دو تن از اعضای کابینه‌اش یعنی اللّهیاری صالح و دکتر بهرامی را به جرم اینکه بی‌اطلاع وی با شاه دیدار کرده بودند، از کابینه اخراج کرد.

○ مهمترین مایه اختلاف قوام با دربار آن بود که شاه گمان می برد و می ترسید قوام در ایران حکومت جمهوری به راه اندازد زیرا قوام به شاه بی اعتنایی می کرد و معتقد بود که قدرت شاه باید کاهش یابد.

از شمال باختری ایران شد.

در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰، احزاب آزاد شده بودند و بویژه بارونق گرفتن حزب توده، ایران گرفتار ناآرامی‌های سیاسی بود. قوام برای آنکه متهم نشود که با تقویم سنه ماضیه و افکار کهنه قصد ریاست و اداره کشور را دارد، جوانانی را نیز در کنار خود به کار گماشت که مهمتر از همه دکتر علی امینی (خویشاوند نزدیکش) و جوان تر از همه حسن ارسنجانی بود. وی همچنین شماری از طرفداران دکتر مصدق (از جمله بیات داماد و خواهرزاده مصدق) و دکتر احمد متین دفتری (داماد دیگر مصدق) را وارد کابینه کرد.

وقتی اعتبارنامه جعفر پیشه‌وری در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی به علت دخالت مستقیم کنسول شوروی در تبریز و تحمیل پیشه‌وری به کمیسیون انتخابات محلی رد شد، پیشه‌وری به تبریز برگشت و با کمک شوروی در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ حزب دموکرات آذربایجان را به راه انداخت و این درست همزمان با پایان جنگ جهانی دوم بود. باز پیشه‌وری به دستور دولت شوروی، در آبان ۱۳۲۴ در کنگره‌ای تشکیل جمهوری مستقل آذربایجان را اعلام کرد. در همان تاریخ، در بخشی از منطقه کردنشین ایران نیز حکومت کردستان آزاد یا جمهوری مهاباد برپا شد. پیشه‌وری، برای اینکه اعلام خودمختاری آذربایجان را منتسب به شوروی ندانند، لایحه‌ای به امضای چهل و پنج تن از جوه آذربایجان دایر بر پشتیبانی از خودمختاری این استان به متفقین و شاه ایران مخابره کرد؛ در برابر، در مهر ۱۳۲۴ گروهی نزدیک به ششصد تن از اهالی آذربایجان سندی دایر به مخالفت با تجزیه آذربایجان از ایران امضا کردند که به دستور سید ضیاءالدین طباطبایی در تهران منتشر و به خارج نیز مخابره شد. ۱۲ پس از اعلام دو جمهوری کمونیستی رادیکال آذربایجان و مهاباد، با

نخست، در ۱۳۲۴ که تا آن زمان بخشی از خاک ایران هنوز در اشغال روسیه شوروی بود و قوام با مهارت توانست در زمینه واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به دولت شوروی، استالین را فریب دهد. در همین دوره بود که قوام دست به تأسیس «حزب دموکرات ایران» (در برابر «حزب توده») و حزب دموکرات آذربایجان زد.

دوم، در ۱۳۳۱ که دکتر مصدق به این دلیل که شاه مسئولیت وزارت جنگ را به شخص مصدق واگذار نکرد، از نخست‌وزیری کناره گرفت و شاه هم به اغوای دکتر احمد هومن (معاون وزیر دربار) و دکتر سید حسن امامی (رییس مجلس شورای ملی) برای قوام، فرمان نخست‌وزیری صادر کرد، ولی قوام بر اثر قیام ۳۰ تیر در پشتیبانی از مصدق ناگزیر از کناره‌گیری شد.

## ۵- قوام السلطنه و رهایی آذربایجان

دولتهای انگلیس و آمریکا که همراه شوروی ایران را در اشغال نظامی داشتند، پس از شکست آلمان و همپیمانانش و سرانجام تسلیم شدن ژاپن، برابر توافق نامه‌ای که در شهریور ۱۳۲۰ به کوشش محمدعلی فروغی امضا کرده بودند، ملزم بودند نیروهای نظامی خود را پس از پایان جنگ (یعنی حداکثر تا روز سیزدهم اسفند ۱۳۲۴ برابر دوم مارس ۱۹۴۶) از ایران فراخوانند. اما شوروی از یک سو به قصد بهره‌برداری سیاسی از حکومت فرقه دموکرات آذربایجان و کوبیدن میخ کمونیسم در ایران و از سوی دیگر برای بهره‌برداری اقتصادی از منابع نفت شمال ایران، از بیرون بردن نیروهای خود پرهیز کرد.

پس از سقوط رضا شاه و تبعید او، در شهریور ۱۳۲۰، قوام که در دوران رضا شاه در لاهیجان در باغهای چای خود به صورت تبعیدی وقت می‌گذراند، بی‌درنگ به صحنه سیاست بازگشت. او نخست‌وزیری را حق بی‌چون و چرای خود می‌دانست و سرانجام هم در ۱۲ مرداد ۱۳۲۱ به نخست‌وزیری رسید ولی شش ماه بعد ناگزیر از کناره‌گیری شد. از آن پس تنی چند از رجال همچون محمد ساعد، مرتضی قلی بیات، محسن صدر، ابراهیم حکیمی و... نخست‌وزیر شدند. پس از استعفای ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) از نخست‌وزیری (در دی ۱۳۲۴ / ژانویه ۱۹۴۶) احمد قوام روی کار آمد و شوروی و آمریکا از او پشتیبانی کردند؛ اما انگلیس با او موافقت نداشت. شوروی هم بی‌دستیابی به چشمداشتهای خود ناگزیر از عقب‌نشینی

یکپارچگی سرزمینی کشور ندارد. حکیمی، حکیمانه، در ۲۹ دی ۱۳۲۴ (۱۹ ژانویه ۱۹۴۶) از سید حسن تقی‌زاده سفیر ایران در لندن خواست که به استناد ماده ۳۵ منشور سازمان ملل، شکایت ایران را از مداخله دولت شوروی در امور داخلی ایران در شورای امنیت مطرح کند. حکیمی پس از این شکایت، در ۳۰ دی ۱۳۲۴ از نخست‌وزیری کناره گرفت و اکثریت مجلس (از جمله مصدق) به انتخاب قوام (در برابر میرزا حسین مومن‌الملک) به نخست‌وزیری اظهار تمایل کردند. محمدرضا شاه جوان، سید ضیاء‌الدین طباطبایی و پیروان او در حزب اراده ملی، و نیز دولت انگلیس، همه با نخست‌وزیری قوام مخالفت می‌کردند؛ ولی در برابر، اکثریت مجلس، دولت آمریکا و حتی شوروی پشتیبان قوام بودند. مهمترین مایه اختلاف قوام با دربار آن بود که شاه گمان می‌برد و می‌ترسید قوام در ایران حکومت جمهوری به راه اندازد زیرا قوام به شاه بی‌اعتنایی می‌کرد و معتقد بود که قدرت شاه باید کاهش یابد. از همین رو نیز شاه بی‌درنگ پس از اینکه دریافت اکثریت مجلس به قوام رأی اعتماد نمی‌دهند- وزیران او را به استعفا و ادا داشت و در نتیجه کابینه قوام پس از دو سال سقوط کرد.

قوام برخلاف برادرش حسن و ثوق که بی‌چون و چرا طرفدار سیاست انگلیس در ایران بود و به همراهی نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله، قرارداد ۱۹۱۹ را با انگلیس امضا کرده بود، به توازن و تعادل روابط ایران با دولت‌های روسیه و انگلیس معتقد بود و نمی‌خواست ایران حکم تحت‌الحمایه (یا حتی منطقه زیر نفوذ) یک دولت بیگانه را پیدا کند. از این رو بر آن بود که دولت سومی چون آمریکا را وارد گود سیاست ایران کند، چنانکه دکتر میلیسیوی آمریکایی را نخستین بار او برای سر و سامان دادن به بودجه و اصلاح نظام مالی عمومی ایران استخدام کرد. همچنین، قوام برای ایجاد وزنه تعادل در برابر نفوذ انگلیسی‌ها، به آمریکایی‌ها پیشنهاد کرد که در زمینه استخراج و خرید نفت ایران (واگذاری نفت شمال به یک کمپانی آمریکایی) مشارکت کنند. باز با همین شیوه کار بود که در بهمن و اسفند ۱۳۲۴ در مقام گفت‌وگو با ژوزف استالین زیر پوشش واگذاری نفت شمال ایران به شوروی، آمریکایی‌ها را با طرح خود که غافلگیر کردن شوروی به بهانه تصویب امتیاز از سوی مجلس (با آگاهی کامل به احساسات ضد روسی نمایندگان مجلس) بود، موافق کرد.<sup>۱۳</sup>

قوام در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ (فوریه ۱۹۴۶) به مسکو رفت

○ قوام برخلاف برادرش حسن و ثوق که بی‌چون و چرا طرفدار سیاست انگلیس در ایران بود و به همراهی نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله، قرارداد ۱۹۱۹ را با انگلیس امضا کرده بود، به توازن و تعادل روابط ایران با دولت‌های روسیه و انگلیس معتقد بود و نمی‌خواست ایران حکم تحت‌الحمایه (یا حتی منطقه زیر نفوذ) یک دولت بیگانه را پیدا کند. از این رو بر آن بود که دولت سومی چون آمریکا را وارد گود سیاست ایران کند،

پشتیبانی مستقیم دولت شوروی، آمریکا و انگلیس از ماندن نیروهای نظامی شوروی در ایران سخت احساس خطر کردند. در این هنگام حسین علاء در آذر ۱۳۲۴ (نوامبر ۱۹۴۵) به آمریکا رفت تا برای پایان دادن به اشغال خاک ایران از سوی نیروهای شوروی از آمریکا کمک بگیرد. در نتیجه، از یک سو، جیمز باینس، وزیر خارجه آمریکا در کنفرانس متفقین در مسکو در دی ۱۳۲۴ (دسامبر ۱۹۴۵) درباره ادامه اشغال نظامی آذربایجان به استالین اعتراض کرد و از سوی دیگر، دولت ایران که در تیر ۱۳۲۴ منشور سازمان ملل متحد را امضا کرده بود، در ژانویه ۱۹۴۶ در ست پیش از آنکه قوام به نخست‌وزیری برسد، در شورای امنیت سازمان ملل متحد که در آن هنگام در لندن مستقر بود، از دولت شوروی شکایت کرد.

ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر وقت شخصیت کارآمدی نبود و با آنکه در سخنرانی خود در مجلس، به روشنی و با صداقت از اینکه «متجاسرین» در آذربایجان «دولت ملی» تشکیل داده‌اند و ارتش سرخ مانع اعزام ارتش می‌شود، به تندی شکایت کرد، ناچار در ۱۵ دی ۱۳۲۴ به پذیرش برپایی کمیسیون سه جانبه بین‌المللی متشکل از انگلیس، آمریکا و شوروی (که پیشنهاد انگلیس برای تجزیه ایران به سه بخش به منظور رفع و رجوع ادعاهای شوروی بود، تن داد. اما نمایندگان مجلس (با همکاری دکتر مصدق) به او نوشتند که هیأت وزیران حق گرفتن چنین تصمیمی در زمینه

«هرگونه مذاکرات نفت با وجود قوای خارجی در کشور» تحریم شده بود...<sup>۱۴</sup> قوام در مسکو به مولوتوف که شناسایی «دولت ملی» آذربایجان! (با دست کم پذیرش خودمختاری آن ایالت ایرانی) را از ایران خواستار بود، اطمینان داد که بهره‌برداری از نفت شمال ایران را برابر قرارداد رسمی به شوروی واگذار کند و این وعده البته با آگاهی کامل به این نکته بود که این قرارداد ناگزیر باید در مجلسی تصویب شود که نمایندگان مردم آذربایجان و کردستان هم در آن باشند. بر این پایه قوام، با سادچیکف سفیر کبیر شوروی در ایران مقاله نامه‌ای امضا کرد مبنی بر اینکه لایحه تأسیس «شرکت نفت ایران و شوروی» را بی‌درنگ پس از تشکیل مجلس به آن تقدیم کند و برای تصویب لایحه نیز بیشترین تلاش‌ها را

و در آنجا با ژوزف استالین رهبر خودکامه اتحاد جماهیر شوروی و یاجسلاو مولوتوف وزیر امور خارجه آن کشور در کاخ کرملین دیدار و گفتگو کرد. از يك سو، استالین بر گرفتن «امتیاز» نفت شمال تأکید داشت و قوام از «مشارکت ایران و شوروی» در بهره‌برداری از نفت شمال سخن می‌گفت؛ از سوی دیگر استالین بر امضای قرارداد انگشت می‌گذاشت و قوام از تصویب آن از سوی مجلس دم می‌زد و تصویب مجلس را هم البته مشروط به انجام گرفتن انتخابات می‌کرد، در حالی که انتخابات هم منوط و مشروط به بیرون رفتن ارتش سرخ از ایران بود. قوام می‌دانست که اگر دولت شوروی این بازی شطرنج سیاسی را آغاز کند، بازی به خالی شدن دست شوروی خواهد انجامید، چنان که پس از برچیده شدن بساط فرقه دموکرات (به دستور دولت شوروی) و بیرون رفتن ارتش سرخ از خاک ایران، ارتش ایران به آذربایجان رفت و در پایان انتخابات هم، مجلس نیز به همان گونه که بی‌گمان صلاح قوام و صلاح ایران ایجاب می‌کرد، به قوام رأی اعتماد نداد. دکتر ابراهیم باستانی پاریزی درباره سفر قوام به مسکو و فریب خوردن استالین و وزیر خارجه او می‌نویسد:

○ قوام در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ (فوریه ۱۹۴۶) به مسکورفت و در آنجا با ژوزف استالین رهبر خودکامه اتحاد جماهیر شوروی و یاجسلاو مولوتوف وزیر امور خارجه آن کشور در کاخ کرملین دیدار و گفتگو کرد. از يك سو، استالین بر گرفتن «امتیاز» نفت شمال تأکید داشت و قوام از «مشارکت ایران و شوروی» در بهره‌برداری از نفت شمال سخن می‌گفت؛ از سوی دیگر استالین بر امضای قرارداد انگشت می‌گذاشت و قوام از تصویب آن از سوی مجلس دم می‌زد و تصویب مجلس را هم البته مشروط به انجام گرفتن انتخابات می‌کرد، در حالی که انتخابات هم منوط و مشروط به بیرون رفتن ارتش سرخ از ایران بود. قوام می‌دانست که اگر دولت شوروی این بازی شطرنج سیاسی را آغاز کند، بازی به خالی شدن دست شوروی خواهد انجامید.

قوام در مسکو... می‌گفت... در مجلس... باید قرارداد تصویب شود. شما از ایران بروید، ما کاری خواهیم کرد. استالین ملایم بود و می‌خندید. ولی مولوتوف مثل سنگ... تکان نمی‌خورد... قوام از يك تاکتیک قماربازانه استفاده کرد،... رو به یاران کرد و گفت: برویم چمدان‌ها را ببندیم که فردا باید رفت! همه به راه افتادند و به هتل آمدند. نیم ساعت بعد يك پاکت رسید به امضای استالین... در ضیافت خصوصی استالین... مولوتوف جام خود را بلند کرد و به سلامتی قوام نوشید... پشت «توپ قمار» قوام، توپ‌های دوزن امریکایی ایستاده بودند... قوام در این حيله‌ی شطرنجی، مهره‌ها را طوری قرار داد که حرکت یکی اجباراً و اضطراراً موجب حرکت دیگری شد و مهره‌های او در اینجا، امتیاز نفت، انتخابات مجلس و قرارداد خروج قوای خارجی بودند... روس‌ها امتیاز می‌خواستند و او داد، اما در معادله‌ی عملیات، معلوم شد که این امتیاز وقتی قانونی‌ست که مجلس به آن رأی بدهد، و حال آن که مجلس نبود و اگر هم بود بر طبق يك ماده‌ی واحده که در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ به پیشنهاد دکتر مصدق گذشته بود



استعماری انگلیس و روسیه، از نفوذ آنها در ایران بکاهند. حضور آمریکا در ایران تا پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در برابر زور گویای انگلیس و روسیه، امر می‌سودمند بود. برای نمونه، هری ترومن رییس جمهوری آمریکا در دوران نخست‌وزیری قوام، در اسفند ۱۳۲۴ (مارس ۱۹۴۶) پس از فراخوانی نیروهای آمریکا از ایران، به دولت شوروی هشدار داد که باید نیروهای نظامی خود را از ایران ببرد. ۱۵ اما این هشدار را نمی‌شد اولتیماتوم کاربرد «توپ‌های دوزن آمریکایی» بر ضد روسیه شوروی دانست.

قوام در سیزدهم اسفند ۱۳۲۴ (دوم مارس ۱۹۴۶) که بر پایه توافق قبلی متفقین، آخرین مهلت برای خروج نیروی نظامی متفقین بود، همچنان در مسکو به سر می‌برد، اما در تهران مردمان بازار را بستند و خواستار بیرون رفتن نیروهای بیگانه از کشور شدند. همزمان، حسین علاء و سید حسن تقی‌زاده به تشویق آمریکا شکایت ایران از شوروی را در شورای امنیت سازمان ملل پی می‌گرفتند. در این هنگام قوام به علاء دستور داد از پیگیری شکایت ایران نزد سازمان ملل دست بکشد؛ اما علاء به این دستور ترتیب اثر نداد و این شکایت را، حق قانونی ایران دانست.<sup>۱۶</sup> قوام موافقت‌نامه‌ای با دولت شوروی امضا کرد که بر

بکند. در برابر و از آنجا که انتخابات مجلس می‌بایست در جوی آزاد انجام شود، قوام از دولت شوروی خواست نیروهای خود را از ایران فراخواند تا ارتش ایران در سراسر کشور امنیت و نظم لازم برای برگزاری انتخابات را برقرار کند. البته قوام در دل اطمینان داشت که مجلس شورای ملی به واگذاری امتیاز نفت به دولت شوروی روی خوش نشان نخواهد داد. او همچنین بر آن نبود که با گفتگو با حکومت فرقه‌ای پیشه‌وری و شناسایی خودمختاری آذربایجان، نخستین گام را در راه پاره پاره شدن ایران بردارد، ولی رندانه و در چارچوب توافق با دولت شوروی از فرقه خواست که ترتیب انتخابات را بدهد.

دولت شوروی به نمایندگان منطقه نفوذ خود (آذربایجان و کردستان) برای به تصویب رسیدن قرارداد در آن مجلس نیاز داشت؛ از این رو نمایندگان دولت مرکزی برای برگزاری انتخابات به آذربایجان فرستاده شدند. مجلس هم لایحه‌ای تصویب کرده بود که بر پایه آن تا هنگامی که قشون خارجی در ایران است، انتخاباتی انجام نخواهد گرفت. بدین سان، شوروی همزمان با فراخواندن نیروهایش از ایران، آذربایجان را برای برگزاری انتخابات مجلس در ۱۵ آذر ۱۳۲۵ آماده کرد و همین، به دولت مرکزی ایران فرصت داد نیروی نظامی به آذربایجان بفرستد و در نتیجه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ حکومت فرقه که از خود اختیاری نداشت، به دستور دولت شوروی بساط خود را برچید و بدین گونه آذربایجان آزاد شد.

قوام در سیاست خارجی به استقلال رأی، و در سیاست داخلی به استبداد و خودمحموری باور داشته است. هر چند اصطلاح «سیاست موازنه منفی» بیشتر به هنگام جنبش ملی شدن نفت زبانه زد و متبلور شد، اما پیش از آن نیز بسیاری از رجال سیاسی با کفایت ایران که از رقابت و برخورد های امپراتوری‌های روسیه و بریتانیا از دوران فتحعلی شاه به بعد ضربه می‌خوردند، در حقیقت به همین اصل سیاسی باور داشتند؛ چنانکه از دوران ناصرالدین شاه که رجال ایران یا «روسوفیل» یا «آنگلوفیل» بودند، شخصیت‌های مستقل و سیاستمداران ترقی خواه را بیشتر پیرو این اصل معرفی کرده‌اند. حتی میرزا تقی خان امیر کبیر را نیز که برخی کسان روسوفیل و متمایل به منافع روسیه تزاری در برابر منافع انگلیس انگاشته‌اند، پیرو سیاست موازنه منفی شمرده‌اند؛ چه سیاستمدارانی همچون امیر کبیر و بعدها قوام و مصدق بر آن بودند که با ترانشیدن رقیبانی تازه برای دو ابرقدرت

### ○ قوام از دولت شوروی خواست

نیروهای خود را از ایران فراخواند تا ارتش ایران در سراسر کشور امنیت و نظم لازم برای برگزاری انتخابات را برقرار کند. البته قوام در دل اطمینان داشت که مجلس شورای ملی به واگذاری امتیاز نفت به دولت شوروی روی خوش نشان نخواهد داد. او همچنین بر آن نبود که با گفتگو با حکومت فرقه‌ای پیشه‌وری و شناسایی خودمختاری آذربایجان، نخستین گام را در راه پاره پاره شدن ایران بردارد، ولی رندانه و در چارچوب توافق با دولت شوروی از فرقه خواست که ترتیب انتخابات را بدهد.

○ قوام در سیاست خارجی به استقلال رأی، و در سیاست داخلی به استبداد و خودمحوری باور داشته است. هر چند اصطلاح «سیاست موازنه منفی» بیشتر به هنگام جنبش ملی شدن نفت زبانه زد و متبلور شد، اما پیش از آن نیز بسیاری از رجال سیاسی با کفایت ایران که از رقابت و بر خوردهای امپراتوری های روسیه و بریتانیا از دوران فتحعلی شاه به بعد ضربه می خوردند، در حقیقت به همین اصل سیاسی باور داشتند.

مخالفت با واگذاری امتیاز نفت به دولت شوروی همدست شده بودند، پس از رسیدن به این نتیجه از میان رفت و قوام دو هفته پس از تصویب نشدن لایحه، از کار کناره گرفت. پرسشی که در اینجا پیش می آید این است که برترین نقش را در این بازی سیاسی که به شکست دولت شوروی در رسیدن به چشمداشت های سیاسی و اقتصادی اش و آزاد شدن آذربایجان و کردستان انجامید، چه کسی بازی کرده است؟ از دید بسیاری از صاحب نظران، گوی این افتخار را قوام ربوده است. جیمز بیل James Bill (یک نویسنده بی طرف آمریکایی) در این زمینه نوشته است:

چهره اصلی در به وجود آوردن این نتیجه، نه ایران و نه آمریکا - هر چند هر دو نقش حامی مهمی ایفا کردند - بلکه «احمد قوام» سیاستمدار ۶۸ ساله ایرانی بود. وی طراح، هماهنگ کننده و مجری این وقایع بود.<sup>۱۷</sup>

وی می افزاید سالها چنین پنداشته می شد که دولت شوروی تنها به دنبال اولتیماتوم هری ترومن رییس جمهوری آمریکا، که به دولت شوروی اخطار کرد نیروهایش را از ایران فراخواند یا پذیرای پیامدهای سخت (مانند حمله آمریکا) گردد، از ایران دست کشیده است. اما مدارک موجود ثابت می کند که آمریکا با وجود پشتیبانی از استقلال ایران، هرگز به دولت شوروی چنین اولتیماتومی نداده است.<sup>۱۸</sup>

پایه آن، دولت شوروی پذیرفت تا ششم مه ۱۹۴۶ نیروهای خود را از ایران ببرد و در برابر، ایران امتیاز نفت شمال را به یک شرکت تجاری عام با نام «شرکت ایران و شوروی» که ۵۱ درصد از سهام آن متعلق به روس ها و ۴۹ درصد متعلق به ایران بود، واگذار کرد. تصویب نهایی این واگذاری نفت در صلاحیت مجلس شورای ملی بود که نمایندگان آن می بایست پس از خروج نیروهای بیگانه از ایران برای دوره پانزدهم مجلس، برگزیده شوند. پس از امضای این قرارداد، شورای امنیت سازمان ملل رسیدگی به شکایت ایران از دولت شوروی را تا ششم مه ۱۹۴۶ به امید بیرون رفتن نیروهای شوروی از ایران تا آن هنگام، به تعویق انداخت. در عمل هم، نیروهای شوروی تا همان هنگام یعنی ماه مه یکسره از ایران رفتند.

قوام با قانونی شناختن فعالیت های حزب توده در ایران و آوردن سه تن از اعضای حزب توده به کابینه اش، حزب توده را به خود امیدوار ساخت و در نتیجه نیروهای نظامی شوروی خاک ایران را به امید آینده ای که در آن حزب توده و طرفداران دولت شوروی بتوانند منافع آن را تأمین کنند، تخلیه کردند. در پی قیام قشقای ها، قوام سه وزیر توده ای را برکنار کرد و با بهره گیری از احساسات مذهبی جامعه و حمله به مراکز حزب توده که به جای عکس امام علی (ع) عکس لنین را بر در دیوارهای خود زده بودند، به رویارویی با حزب توده پرداخت و سرانجام در ۳۰ آبان ۱۳۲۵ (۲۱ نوامبر ۱۹۴۶) اعلام کرد که برای رهایی آذربایجان از چنگال تجزیه طلبان، به این استان سر باز خواهد فرستاد. در نتیجه، جمهوری خواهان دست نشانده در آذربایجان و مهاباد در آذر ۱۳۲۵ (۱۵ دسامبر ۱۹۴۶) در برابر یورش نظامی دولت مرکزی از پا افتادند و بدین سان قوام توانست با پشتیبانی آمریکا، آذربایجان و کردستان را آزاد کند و دولت شوروی هم، به کمک «جمهوری» های دست نشانده خود در تیریز و مهاباد نیامد.

در انتخابات پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، توده ای ها شکست خوردند و طرفداران دربار و قوام اکثریت کرسی های مجلس را به دست آوردند. قوام با اطمینان خاطر از تصویب نشدن قرارداد واگذاری امتیاز نفت به شوروی، لایحه آترآ به مجلس فرستاد. یکصد نماینده حاضر در جلسه (دو نفر غایب بودند) به این لایحه رأی مخالف دادند و حتی یک نماینده نیز به این پیشنهاد رأی موافق نداد. همسویی گروه های سیاسی که به گونه موقت برای

و توزیع آنها در میان چریکها و فرستادن آنان به جبهه اقدام کرده است.<sup>۲۰</sup>

پس از آن نیز سرهنگ نصرالله مقبلی که در آن هنگام فرمانده پادگان رشت بوده و بعدها سرلشگر و استاندار آذربایجان شده، به دستور قوام با چریکها در گیلان و مازندران همکاری می کرده است.<sup>۲۱</sup>

## ۶- خدمات دیگر قوام

بدنیست در اینجا فهرست وار، به چند نکته دیگر درباره زندگی سیاسی قوام اشاره شود:

۱- پیش از به سلطنت رسیدن رضا شاه، قوام دوباره به نخست‌وزیری رسید، اما از آنجا که با قرارداد ۱۹۱۹ و سیاست انگلیسی‌ها مخالف بود، نخست‌وزیری او چندان نپایید:

نخست، از خرداد ۱۳۰۰ تا بهمن ۱۳۰۰ خورشیدی؛ دوم، از خرداد ۱۳۰۱ تا بهمن ۱۳۰۱ خورشیدی. درباره نخستین نخست‌وزیری او، شهاب‌الدوله ملک‌آرا نوشته است که پس از سه ماه صدارت سیدضیاء‌الدین طباطبایی، احمد شاه مرا احضار کرد و گفت: «قوام السلطنه به دستور نخست‌وزیر سابق در عشرت آباد زندانی است. اراده ما بر این تعلق گرفت که او نخست‌وزیر شود. فقط یک تعهد از او می‌خواهم که به هیچ وجه تسلیم سیاست انگلیس نشود. فوراً نزد قوام به عشرت آباد بروید. اگر با این پیشنهاد موافقت کرد، او را با خود به فرح آباد بیاورید تا فرمان صدارت او صادر شود». قوام این پیشنهاد را با آن شرط پذیرفت و بی‌درنگ حکم نخست‌وزیری او صادر شد. در آن هنگام، قوام السلطنه بعنوان نخست‌وزیر پس از کودتا این بیانیه را منتشر کرد:

«در موقعی که وطن عزیز ما با مشکلات بی‌شمار تصادف نموده، از طرفی ضرورت مقاومت با مشکلات و از طرف دیگر لزوم ایجاد اصلاحات... قبول حس مسئولیت... تجربه‌ی ایام گذشته سرمشق عبرت است. امیدوارم خطاهای گذشته ترمیم یافته و مقام ایرانیّت و استقلال مملکت محفوظ بماند...».

عبارت اخیر بیانیه قوام، ناظر به حفظ بی‌طرفی ایران و استقلال آن (مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و...) بود.

قوام در دومین نخست‌وزیری خود نیز، که از خرداد تا بهمن ۱۳۰۱ خورشیدی بیشتر به درازا نکشید، با درایت و

○ امیر کبیر و بعدها قوام و مصدق بر آن بودند که با تراشیدن رقیبانی تازه برای دو ابر قدرت استعماری انگلیس و روسیه، از نفوذ آنها در ایران بکاهند.

آنچه در این زمینه از دید این پژوهشگر آمریکایی دور مانده است، گزارش دقیق پیشینه اولتیماتوم آمریکا به قلم جیمز برنس James Byrnes وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده است. او در خاطراتش که با عنوان سخن گفتن صادقانه (Speaking Frankly) در آمریکا منتشر شده است، تصریح می‌کند که در نوزدهم دسامبر ۱۹۴۵ (۲۸ آذر ۱۳۲۴) با استالین دیدار کرده و به او گفته است:

«در کنفرانس تهران، سران سه دولت متفق، درباره یکپارچگی سرزمینی ایران اتفاق نظر داشتند. اینک شوروی این تعهد را (با جلوگیری از فرستاده شدن ارتش ایران به آذربایجان) زیر پا نهاده است و ایران گذشته از شکایت بردن به آمریکا و انگلیس، بنا دارد به شورای امنیت سازمان ملل هم شکایت کند و اگر چنین شکایتی مطرح شود، آمریکا ناگزیر است به سود ایران و به زیان همپیمان خود (دولت شوروی) رأی بدهد». استالین مدعی می‌شود که ورود نیروهای ایران به آذربایجان، امنیت چاههای نفت باکو را به خطر می‌اندازد و گذشته از آن، شوروی نه تنها بر پایه پیمان سه جانبه حق دارد تا شش ماه پس از پایان جنگ یعنی تا پانزدهم مارس ۱۹۴۶ ارتش خود را در ایران نگهدارد، بلکه پس از پایان آن مهلت هم، شوروی بر اساس قرارداد ۱۹۲۱ خود با ایران حق دارد در صورت احساس خطر، به ایران نیرو گسیل دارد.

جیمز برنس می‌نویسد من در دیدار بعدی «به استالین هشدار دادم که اگر مسأله‌ی ایران حل نشود، آمریکا در شورای امنیت به زیان شوروی رأی خواهد داد».<sup>۱۹</sup>

نکته مهم دیگر درباره‌ی رهایی آذربایجان، پشتیبانی پنهانی قوام در دوران نخست‌وزیری اش از مبارزه‌های مسلحانه چریکی با فرقه دموکرات آذربایجان به همّت برخی آذربایجانی‌های ایران دوست است. رحیم زهتاب‌فرد، نماینده پیشین تبریز در مجلس در خاطرات خود نوشته است که وی نزد قوام رفته و پشتیبانی او را در مبارزات چریکی به دست آورده و از این راه به خرید تفنگ و فشنگ

مردمان برساند ولی او را از دخالت در این کار معاف بشناسد؛ در صورتی که قوام در مشهد، به گزارش با واسطه دکتر مصطفی آلموتی، در جلسه‌ای که رییس التّجار هم حضور داشته، گفته بود: «خراسان دو برابر خاّك بلژیک است. چرا ما اعلام استقلال نکنیم و خراسان را از ایران جدا نسازیم؟»

این شایعه از دیدگاه کسانی که با زندگی و روحیه قوام آشنا باشند، نیز با تجارب قوام از خراسان که دیده بود یکی از کردهای شیروان به نام «خداوردی» با اندک نیروی نظامی (اما با پشتیبانی دولت شوروی) سودای تجزیه خراسان را سردارد، در جوّ کودتا که همه رجال قاجاری به دستور سید ضیاء از کار برکنار و زندانی شده بودند و جان خود قوام هم در خطر بود، چندان بعید به نظر نمی‌رسد؛ چنانکه چند ماه پس از آن هم، کلنل محمد تقی خان پسیان با گردن کشی در برابر دولت مرکزی، در عمل توانست پیوندهای خراسان را با تهران بگسلد.

۴- درباره قوام السلطنه از دید مالی نیز شایعات و اتهاماتی از این دست وجود دارد که با گشاده‌دستی از خزانه دولت و بیت‌المال برای ساکت کردن افراد مؤثر در جامعه و خریدن همراهی و هم‌رئی آنان بهره می‌گرفته است. برای نمونه:

الف- دکتر احمد هومن برای من نقل کرد که مرحوم عادل خلعتبری (رییس «انجمن دانشوران ایران»)، بعنوان

○ محمّد رضا شاه از جاه طلبی های قوام بسیار بیمناک بوده و حتی می ترسیده است قوام با او همان رفتاری بکند که پدرش رضا خان با احمد شاه کرده بود؛ یعنی در ایران جمهوری به راه اندازد و خودش رییس جمهور شود. شاه با والاس موری (سفیر آمریکا در ایران) آشکارا از این خطر که روسها ممکن است «مقام بالاتری از نخست‌وزیری» به قوام پیشنهاد کنند، سخن گفته بود.

قدرت مدیریت، حفظ مقام ایرانی و استقلال ایرانی را در نظر داشت، و در هر دو کابینه او، سردار سپه (رضا شاه بعدی)، وزیر جنگ بود.

در حالی که نخستین نخست‌وزیری قوام پس از کودتا، در خرداد ۱۳۰۰ او را از تخت زندان به میز صدارت کشاند، دومین فرمان نخست‌وزیری او در خرداد ۱۳۰۱، پس از استعفای مشیرالدوله که بر اثر اختلاف با سردار سپه از کار کناره‌گیری کرده بود، با تلگرام احمد شاه از پاریس به تهران آغاز شد. احمد شاه در این تلگرام نوشته بود:

«جناب اشرف قوام السلطنه مسرور هستم که بار دیگر موقع خدمتگزاری شما رسیده و نظر به اعتمادی که به شما داشته و داریم، شما را به ریاست وزرا منصوب می‌داریم که هر چه زودتر کابینه را تشکیل نمایید».

۲- آنچه مسلم است، محمّد رضا شاه از جاه طلبی های قوام بسیار بیمناک بوده و حتی می ترسیده است قوام با او همان رفتاری بکند که پدرش رضا خان با احمد شاه کرده بود؛ یعنی در ایران جمهوری به راه اندازد و خودش رییس جمهور شود. شاه با والاس موری (سفیر آمریکا در ایران) آشکارا از این خطر که روسها ممکن است «مقام بالاتری از نخست‌وزیری» به قوام پیشنهاد کنند، سخن گفته بود.<sup>۲۲</sup>

به همین دلیل نیز پس از اینکه از نجات آذربایجان مطمئن شد، مخالفت خود را با قوام آشکار کرد.

بی‌گمان مهمترین قمار سیاسی قوام که از آن برنده بیرون آمد، روبه‌رو شدنش با استالین و وزیر خارجه او در مسکو و زمینه‌سازی برای آزادی آذربایجان است. گفتنی است که شایعاتی نیز وجود دارد که وی از گروهها و احزاب سیاسی، با خدعه و نیرنگ بهره‌برداری می‌کرده و جز ادامه دادن ریاست خود، هدف دیگری در سیاست نداشته است. از میان همه چیزهایی که به او نسبت می‌دهند، دو مورد در خور بررسی است: یکی مربوط به خراسان در شرایط کودتای ۱۲۹۹، و دیگری مربوط به سوءاستفاده‌های مالی.

۳- شایعه مربوط به خراسان در شرایط کودتای ۱۲۹۹ چنین است: هنگامی که سیدضیاء به حکام و استانداران کشور دستور داد که روی کار آمدن حکومت کودتارابه مردمان اعلام کنند، دکتر محمد مصدق در فارس و احمد قوام در خراسان از پخش این خبر سر باز زدند. مصدق به بختیاری گریخت و استان فارس را به نماینده خود واگذار کرد تا دولت از راه تلگرافخانه، هر خبری که می‌خواهد به

ضامن پیشنهاد کرد. چون ابتهاج ضمانت هیچ‌یک از آنان را نمی‌پذیرد و می‌گوید ضامن شما باید تاجر معتبری باشد، قوام این خواری را نمی‌پذیرد، از گرفتن وام چشم می‌پوشد و به ابتهاج هم بی‌احترامی نمی‌کند یا در پی انتقام‌جویی بر نمی‌آید.<sup>۲۵</sup>

۵- شایعه دیگر درباره قوام، کینه‌توزی اوست:

الف- مخالفان قوام، او را در گذشته شدن کلنل محمدتقی خان پسیان متهم می‌دانند؛ در حالی که رویارویی قوام با کلنل، در شرایطی که کلنل در عمل خراسان را از پیکره ایران جدا کرده بود، چون و چرا نداشته و قوام همه فرصت‌ها را برای پیاده شدن کلنل از خر شیطان به او داده بوده است.

ب- قوام پس از بازگشت از مسکو در فروردین ۱۳۲۵ (۲۵ مارس ۱۹۴۶) سید ضیاءالدین طباطبایی را به زندان انداخت. دشمنان قوام می‌گویند قوام این کار را از سر کینه‌جویی شخصی کرده است؛ اما به گفته برخی از دوستان آن سید ضیاء، «این بازداشت، به تقاضای شخص استالین بوده» است.<sup>۲۶</sup> مهمتر آنکه دکتر محمد رضا جلالی نائینی به من فرمود نظر قوام از این کار آن بود که استالین بداند قدرت در ایران در دست اوست که نخست‌وزیر قانونی کشور است و بنابراین استالین باید به وعده‌هایش اعتماد کند و با او کنار آید.

۶- مهمترین خدمت قوام به ایران، همانا آزدسازی آذربایجان (۱۳۲۵) است. پیش از آن، قوام در ۱۲ مرداد ۱۳۲۱ به نخست‌وزیری رسیده و پس از شش ماه ناگزیر از کناره‌گیری شده بود که شرح آن چنین است:

در ۱۷ آذر ۱۳۲۱، بر اثر کمبود نان و مشکلات اقتصادی و اجتماعی که از اشغال شدن خاک ایران از سوی نیروهای متفقین سرچشمه می‌گرفت، در برابر مجلس نظاره‌رانی شد که به اشغال مجلس انجامید و سرانجام کار حمله به خانه نخست‌وزیر وقت (قوام) در خیابان کاخ (فلسطین کنونی) کشید. قوام، سپهبد امیر احمدی را به فرمانداری نظامی تهران گماشت، همه مطبوعات را توقیف کرد و ۱۵۶ تن از فعالان سیاسی را به زندان انداخت و این ناآرامی را (که شاید از دربار رهبری می‌شد) سخت سرکوب کرد. در این باره، محسن صدر در خاطرات خود که پیش از انقلاب در مجله خاطرات و حید منتشر شده نوشته است:

«جمعیت شش نفر از نمایندگان از جمله، مرا مأمور کردند که برویم نزد شاه و رفع غائله را از شاه بخواهیم. این

نماینده سندیکای روزنامه‌نگاران نزد قوام آمده بود و درخواست کمک مالی داشت. قوام شفاهی به دکتر هومن دستور داد که فلان مبلغ به ایشان بدهید. دکتر هومن که حقوقدان بود و در کارهای دولتی و اداری، به شیوه قانونی عمل می‌کرد، به مرحوم عادل خلعتبری می‌گوید: اگر سندیکای شما در اداره مربوطه، ثبت شده است و شخصیت قانونی پیدا کرده است، و نوشت گواهی آن را بیاورید؛ دیگر اینکه اگر شما به نمایندگی سندیکای نویسندگان و روزنامه‌نگاران باید این پول را بگیرید، از سندیکا و کالتنامه رسمی بیاورید. با اینکه دست درخواست کننده کمک از این دو گواهی خالی بود، قوام تأکید کرده بود که باید دستور او اجرا و پولی به درخواست کننده داده شود.

ب- در مقاله شادروان عبدالرحمان فرامرزى سردبیر پیشین کیهان با عنوان «من و بهار» چاپ لندن در همین چنین سخن رفته است:

«ملك الشعراء... رادولت و ثوق الدوله و سخاوت قوام السلطنه از خزانه‌ی دولت به آن طرف کشیده بود... قوام السلطنه آدمی قوی و بلندنظر و با تدبیر و مقاوم بود. ولی... اتهام به سوءاستفاده‌های او را ناچار ساخته بود... تکیه به مرتجعین کند... اما آقای ملك هر کاری می‌کرد به حساب خودش می‌کرد».<sup>۲۳</sup>

پ- دکتر مصطفی الموتی از قول حکیم الملك نوشته است:

«حکیم الملك می‌گفت در کابینه‌ای که من و قوام السلطنه و وثوق الدوله وزیر بودیم، گزارش‌های دزدی‌های بزرگ معتمد السلطنه پدر آنها رسید که او را عزل کردم و این اقدام موجب سردی روابط من و دو فرزند او که وزیر کابینه بودند، شد».<sup>۲۴</sup>

مرحوم دکتر قاسم غنی هم در یادداشت‌های خود در شرح حال معتمد السلطنه به گونه دیگری به این نکته اشاره کرده است، آنجا که می‌نویسد معتمد السلطنه در زمان صدارت و وثوق به حکومت قزوین منصوب شده بود و با کبر سن، دست از دنیا برداشته بود...

اما در برابر این اتهامات، ابوالحسن ابتهاج گواهی می‌دهد که قوام هنگامی که برای خودش به صفت شخصی دوست هزار تومان از بانک ملی در خواست وام کرد، از اینکه ابتهاج به او گفت بر پایه قواعد بانک لازم است شخص ثالثی وام او را تضمین کند، در شگفت شد و نوکر خود، سپس دکتر آشتیانی، و وثوق الدوله و آنگاه دکتر علی امینی را بعنوان

○ ابوالحسن ابتهاج گواهی می دهد که قوام هنگامی که برای خودش به صفت شخصی دو بیست هزار تومان از بانک ملی در خواست وام کرد، از اینکه ابتهاج به او گفت بر پایه قواعد بانک لازم است شخص ثالثی وام او را تضمین کند، در شگفت شد و نوکر خود، سپس دکتر آشتیانی، وثوق الدوله و آنگاه دکتر علی امینی را بعنوان ضامن پیشنهاد کرد. چون ابتهاج ضمانت هیچ يك از آنان را نمی پذیرد و می گوید ضامن شما باید تاجر معتبری باشد، قوام این خواری را نمی پذیرد، از گرفتن وام چشم می پوشد و به ابتهاج هم بی احترامی نمی کند یا در پی انتقام جویی بر نمی آید.

در مقابل تشکیل «دولت» باصطلاح «ملی» آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ در ۲۹ دی ۱۳۲۴ به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد که دولت شوروی پس از پایان جنگ، ارتش خود را در ایران نگهداشته و دست به کارهایی می زند که با حاکمیت و استقلال ایران مغایر است.

سرانجام در ۲۸ بهمن ۱۳۲۴، قوام با ۵۳ رأی موافق (در برابر ۵ رأی مخالف) توانست کابینه خود را تشکیل دهد. او سه هفته بعد به مسکو رفت و با يك بازی سیاسی، قرارداد واگذاری نفت شمال ایران به اتحاد جماهیر شوروی را در مسکو امضا کرد. در برابر، شوروی تعهد کرد که استانهای آذربایجان و کردستان را بخشی جدا ناشدنی از ایران بشناسد و ارتش خود را از ایران بیرون ببرد. قوام پس از بازگشت از مسکو، پیش نویس قرارداد نفت شمال را با سفیر شوروی در تهران (سادچیکف) امضا کرد که بر پایه آن حق انحصاری اکتشاف و استخراج نفت در این مناطق برای پنجاه سال (باحق تمدید) به يك شرکت بازرگانی که ۵۱ درصد سهام آن متعلق به دولت شوروی بود، واگذار می شد. اما از آنجا که این قرارداد بی تصویب مجلس قانونی نبود، قوام (با آگاهی از این نکته) برای اغوای حریف، در دهم مرداد ۱۳۲۵ سه تن از

وضع ظاهر و معلوم نبود این ده هزار نفر نظاره کننده چگونه جمع شده اند. دو احتمال بیشتر نبود. یکی اینکه از طرف شاه بود برای اینکه قوام را مستأصل کرده استعفا کند... یا اینکه از طرف قوام تحریک شده برای مرعوب کردن مجلس... احتمال دوم قوی تر بود»<sup>۲۷</sup>.

همچنین ابوالفضل آل بویه در مقاله ای در مجله وحید بعنوان «در زندان قوام السلطنه» (که خود او یکی از این زندانیان بوده) نوشته است:

«مخالفین قوام... به مجلس هجوم آوردند... جلوی مجلس تیراندازی شد... عبدالقدیر آزاد... عقیده داشت اگر تأخیر کنید، انگلیسی ها نخواهند گذارد قوام را به دار بزنند... قوام کاری نداشت که کی در واقعه ای ۱۷ آذر مقصر است. مخالفین خود از جمله مسعودی ها را توقیف کرده بود...»<sup>۲۸</sup>

هر چه باشد، این تظاهرات آثاری منفی داشت و قوام ناخواسته ناگزیر از کناره گیری شد. بی گمان اختلاف دربار و قوام در رویدادهای ۱۷ آذر ۱۳۲۱ مؤثر بوده است. به همین دلیل قوام تا سه سال دستش از نخست وزیری کوتاه بود تا آنکه برای گفتگو با رهبران دولت شوروی بار دیگر در بهمن ۱۳۲۴ بر پایه ابراز تمایل مجلس به نخست وزیری رسید تا مشکل «جمهوری آذربایجان» و «جمهوری مهاباد» را که در سایه نفوذ دولت شوروی در شمال و باختر ایران سر بر آورده بودند، حل کند.

۷- چنان که گفته شد، نقش آفرینی در زمینه آزادی آذربایجان مهمترین خدمت قوام به ایران است. هیچ مورخ بی طرف و بی غرض نمی تواند انکار کند که برپا شدن دو جمهوری خودمختار آذربایجان و مهاباد در ایران، نقشه دولت شوروی برای پاره پاره کردن ایران و افزودن این دو استان ایرانی به اتحاد جماهیر شوروی بوده است. از سوی دیگر، دل دولت شوروی، به حال مردمان آذربایجان و کردستان و حقوق قومی یا ملی ایشان نمی سوخته، بلکه چشمداشت به منابع زیرزمینی (نفت) در این مناطق، مهمترین علت پشتیبانی دولت شوروی از این دو اصطلاح جمهوری خودمختار بوده است.

صدرالاشرف که با ابراز تمایل نمایندگان در مجلس شورای ملی (بی توافق شاه) پس از استعفای حکیمی (حکیم الملک) در اواخر تیر ۱۳۲۴ به نخست وزیری رسیده بود، نتوانست کاری از پیش ببرد و مجلس ناچار دوباره حکیم الملک را دعوت به کار کرد. کابینه دوم حکیم الملک

سلطنت می‌داند، یکسره تشریفات است و بنابراین، شاه تنها پس از رأی تمایل یا رأی عدم اعتماد مجلس، موظف است بر حسب مورد، فرمان نصب یا عزل نخست‌وزیران را صادر کند. از این رو، چون شاه در قانون اساسی از مسئولیت مبری و از تعرض مصون است، نمی‌تواند از توشیح قوانین خودداری یا مجلس را منحل کند.

۱۰- بزرگترین خطای سیاسی قوام، صدور بیانیه تند در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بود که به قیام ۳۰ تیر و برآمدن فریادهای «مرگ بر قوام السلطنه» و «یا مرگ یا مصدق» شد.

پس از قیام ۳۰ تیر، فراکسیون جبهه ملی در مجلس شورای ملی در ۱۲ مرداد ۱۳۳۱ طرحی را به تصویب مجلس رساند که بر پایه آن اموال و دارایی قوام مصادره می‌شد؛ اما دو سال بعد، این قانون لغو شد و قانون دیگری (در ۲۹ خرداد ۱۳۳۳) دایر بر لزوم بازگشت اموال قوام به او به تصویب مجلس رسید.<sup>۳۱</sup>

شکست قوام در ۳۰ تیر به سود مصدق بود، اما به سود ایران نبود؛ زیرا وقتی تمهیدات رسمی و رأی تمایل نمایندگان مجلس به سرکار آمدن قوام به جای مصدق بی‌نتیجه ماند، زمینه سقوط مصدق از راههای زیرزمینی و غیررسمی فراهم شد.

کودتای هولناک ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در حقیقت پیامد قیام ۳۰ تیر بود. اگر قوام می‌توانست به گونه قانونی سر کار بیاید، نیازی به کودتا و کنسر سیوم نمی‌بود.

## ۷- بهره سخن

احمد قوام یکی از برجسته‌ترین سیاستمداران در دوران زمامداری پهلوی‌ها است. او که پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ به دستور سید ضیاءالدین طباطبایی به زندان افتاده بود، از زندان به نخست‌وزیری رسید و مجلس چهارم را پس از چند سال فترت بازگشایی کرد. او در غائله آذربایجان توانست دولت شوروی را گمراه کند و با پذیرش واگذاری امتیاز نفت شمال به دولت شوروی، آنرا به فراخواندن نیروهایش از ایران وادارد. برخی کسان می‌گویند اگر او در ۳۰ تیر بر سر کار آمده بود، شاید بحران اختلافات ایران و انگلیس را به گونه‌ای متعادل‌تر حل می‌کرد و بی‌گمان راهکار سنجیده‌او بر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بسته شدن قرارداد با کنسر سیوم در دولت فضل‌الله زاهدی برتری داشت. اما این نیز از اگرهای تاریخ است؛ چرا که قوام محمدرضا شاه را سنجیده بود و بعید نبود که ایران به دست او

اعضای حزب توده را وارد کابینه ائتلافی خود کرد تا به ظاهر حسن نیتش را در واگذاری امتیاز بهره‌برداری از نفت ایران به شوروی نشان دهد.

اسناد موجود در آمریکا، انگلیس، روسیه و ایران ثابت می‌کند که به نوشته يك دانشگاهی بی‌غرض انگلیسی، «شوروی در واقع قربانی یکی از بزرگترین حقه‌بازی‌ها در تاریخ ایران شد»<sup>۲۹</sup> و البته این کلاه سیاسی را قوام بر سر استالین گذاشت. اما برخی از مورخان ایرانی مطمئن نیستند که قوام در اصل می‌خواست است با این ترفند سیاسی، سر دولت شوروی کلاه بگذارد.

مخالفت آمریکا با ادامه یافتن حضور ارتش سرخ در ایران از يك سو و شکایت ایران به شورای امنیت از سوی دیگر نیز مانع از آن شد که دولت شوروی بتواند ایران را بپاره‌پاره کند.

دولت شوروی به قوام فشار می‌آورد که دولت ایران، پس از توافق با شوروی بر سر مسئله نفت شمال، شکایت خود را از شورای امنیت پس بگیرد؛ اما حسین علاء به دستورهای قوام اعتنا نمی‌کرد و به شورای امنیت می‌گفت تا ارتش بیگانه در آذربایجان است، شکایت را پس نمی‌گیرد.

۸- دوره مجلس چهاردهم در ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ به پایان رسید و قوام برای پیروزی در انتخابات دوره پانزدهم، حزب دموکرات را برپا کرد و آشکارا دست به مداخله در انتخابات و صندوق‌سازی زد. سرانجام، مجلس پانزدهم در شهریور ۱۳۲۶ تشکیل شد و در ۳۰ مهر ۱۳۲۶ با يك ماده واحده، توافق نامه قوام و دولت شوروی درباره نفت شمال را بی‌اعتبار اعلام کرد.

۹- قوام پس از کارشکنی‌های جبهه همدست دربار، در آذر ۱۳۲۶ با رأی عدم اعتماد مجلس ناگزیر از کناره‌گیری شد و به بهانه درمان به اروپا رفت. در این برهه، خدمت دیگر قوام، نوشتن نامه سرگشاده مورخ ۲۶ اسفند ۱۳۲۸ خطاب به محمدرضا شاه در دفاع از قانون اساسی و حقوق بشر یعنی مخالفت با لایحه تشکیل مجلس مؤسسان برای دادن حق تعطیل قوه مقننه به شاه بود که شرح آن در کتاب کارنامه‌ی غنی: تحولات عصر پهلوی آمده است.<sup>۳۰</sup>

قوام در این نامه، بی‌برده می‌گوید که تغییر یافتن قانون اساسی به سود شاه، به زیان مصالح کشور است و سبب پایمال شدن حقوق ملت می‌گردد، زیرا بر پایه اصل ۴۴ قانون اساسی، شاه از مسئولیت مبری است و آن دسته از اصول قانون اساسی که شاه را فرمانده کل قوا معرفی می‌کند و عزل و نصب وزیران و اعلان جنگ و صلح را از حقوق مقام

جمهوری شود.

ص ۳۵۹.

۲۳. فصلنامه ایران، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۹.

۲۴. الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۴، لندن ۱۳۶۸، ص ۲۸۳.

۲۵. ابتهاج، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲۶. زهتاب فرد، خاطرات در خاطرات، ص ۲۴۳.

۲۷. صدر، محسن، خاطرات صدرا لاشراف، انتشارات وحید.

۲۸. آل بویه، ابوالفضل، «در زندان قوام السلطنه»، خاطرات و اسناد (تنظیم س، وحیدنیا)، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۴، ص ۶۴.

۲۹. اوری، پیتر، ایران مدرن، ص ۳۹۴.

۳۰. امین، سیدحسن، کارنامه‌ی غنی: تحولات عصر پهلوی، صص ۱۳۶-۱۱۶.

۳۱. صورت جلسات مجلس شورای ملی (همچنین متن قانون در روزنامه‌های رسمی کشور) سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ (چاپخانه‌ی مجلس)؛ نیز بامداد، پیشین، ج ۱، ص ۹۹.

### منابع

۱. الموتی، مصطفی (دکتر)، ایران در عصر پهلوی، لندن، چاپ پکا، ۱۳۶۹-۱۳۶۰.

۲. امین، سید حسن، کارنامه‌ی غنی: تحولات عصر پهلوی، تهران، دایرةالمعارف ایران شناسی، ۱۳۸۳.

۳. باستانی یاریزی، ابراهیم، حماسه کویر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

۴. بامداد، مهدی، رجال ایران، تهران، زوار.

۵. بیل، جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران، کوبه، ۱۳۷۱.

۶. زهتاب فرد، رحیم، خاطرات در خاطرات، تهران، ویستار، ۱۳۷۳.

۷. زهتاب فرد، رحیم، افسانه مصدق، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶.

۸. سمیعی، احمد، سی و هفت سال، تهران، شبلیز، ۱۳۶۵.

۹. سیف پور فاطمی، نصرالله، آینه‌ی عبرت: خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران، به کوشش احمد انواری، لندن، جبهه، ۱۳۶۶.

۱۰. صدر، محسن، خاطرات صدرا لاشراف، تهران، انتشارات وحید.

۱۱. عاقلی، باقر، قوام السلطنه، در دوران قاجاریه تا پهلوی، تهران انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶.

۱۲. غنی، قاسم (دکتر)، یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، به کوشش سیروس غنی، تهران، زوار، ۱۳۷۷.

۱۳. مصدق، محمد، خاطرات و تألمات، چاپ ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸.

۱۴. مهدی نیا، جعفر، زندگی سیاسی قوام السلطنه، تهران، پاسارگاد، ۱۳۶۵.

۱۵. فصلنامه‌های ایران، ایران شناسی، ماهنامه‌ی حافظ، ماهنامه وحید، سالنامه دنیا.

### پی‌نوشت‌ها

۱. سیف پور فاطمی، نصرالله، آینه‌ی عبرت، لندن، جبهه، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. بامداد، مهدی، رجال ایران، انتشارات زوار، ج ۱، ص ۲۸.

۳. غنی، دکتر قاسم، یادداشت‌ها، چاپ سیروس غنی، لندن، ۱۳۵۹.

۴. الهی، دکتر صدرالدین: مصاحبه با استاد پرویز خانلری، فصلنامه ایران شناسی، چاپ آمریکا.

۵. گفتنی است که در آن دوران، سمت «غلام بچه» یا «پیشخدمت» در خلوت شاه اهمیت داشته است و به نوشته حسین سعادت نوری، وزیران و رجال پیشکش می‌داده‌اند تا فرزندانشان پیشخدمت شوند (سعادت نوری، حسین، رجال دوره‌ی قاجار، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۴۶، ص ۲۱۹).

6. Ironside, Edmond, **High Road to Command**, 1920, London, 1972, pp. 177.178.

۷. مصدق، محمد، خاطرات و تألمات، چاپ ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸.

۸. ابوالحسن ابتهاج می‌نویسد برخلاف آنچه گفته می‌شود، او به دستور انگلیسی‌ها با میلیسیو مخالفت نکرده است بلکه انگلیسی‌ها هم پشتیبان میلیسیو بوده‌اند (ابتهاج، ابوالحسن، خاطرات، چاپ علیرضا عروزی، لندن، ج ۱، ص ۱۲۰).

۹. همان، ص ۹۰.

۱۰. زهتاب فرد، رحیم، افسانه‌ی مصدق، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۱۴.

۱۱. سمیعی، احمد، سی و هفت سال، تهران، شبلیز، ۱۳۶۵، صص ۴۸-۴۹.

۱۲. زهتاب فرد، رحیم، خاطرات در خاطرات، تهران، ویستار، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱.

۱۳. گروهی گفته‌اند که قوام به کسانی که او را از دیدار با استالین بر حذر داشته‌اند، قول داده بوده است که به ایران خیانت نمی‌کند و قرآن مهر کرده بوده است که به این قول پایبند باشد.

۱۴. باستانی یاریزی، دکتر محمد ابراهیم، حماسه کویر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، صص ۶۱۵-۶۱۶.

۱۵. زهتاب فرد، خاطرات در خاطرات، ص ۲۴۰.

۱۶. همان، ص ۲۳۶.

۱۷. بیل، جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، کوبه، ۱۳۷۱، ص ۶۴.

۱۸. همان، ص ۶۴.

19. Byrnes, James, **Speaking Frankly**, U.S.A., 1951.

۲۰. زهتاب فرد، خاطرات در خاطرات، صص ۲۱۷-۲۱۵.

۲۱. همان، صص ۲۲۲-۲۲۱.

۲۲. اسناد وزارت خارجه آمریکا، سالنامه دنیا، دوره بیست و نهم،